

جین وبستر

ترجمہی ثمین نبی پور

دشمن عزیز

- متن کامل -

استون‌گیت، ووستر^۱، ماساچوست

۲۷ دسامبر

جودی جان

نامه‌ات رسیده. دو بار خواندمش، هر بار با شگفتی. درست فهمیده‌ام که هدیه‌ی کریسمسِ تو از طرفِ جِرویس^۲ این بوده که نوانخانه‌ی جان گریر را بازسازی و آن را به یک مؤسسه‌ی نمونه تبدیل کنی؟ درست فهمیده‌ام که تو مرا برای خرج کردن این پول انتخاب کرده‌ای؟ من، سالی مک‌براید، مدیر یک نوانخانه؟ دوستانِ بیچاره‌ی من، حتماً عقل از سرتان پریده یا شاید هم به

۱. Worcester؛ شهری در ایالت ماساچوست در آمریکا که گهگاه و به اشتباه، وریستر یا حتی بدتر از آن،

ورچستر هم در فارسی تلفظ می‌شود-م.

تریکی چیزی معتاد شده‌اید. نکنند این حرف‌ها زاییده‌ی دو مغز تبار و توهم‌زده است؟ من همان قدر برای مراقبت از صد بچه مناسبم که برای سرپرستی یک باغ‌وحش!

و برای طعمه، یک دکتر اسکاتلندی جالب پیشنهاد می‌کنید؟ جودی عزیز من - همین‌طور، جرویس عزیز من - فکرتان را خوانده‌ام؛ خوب می‌دانم کنار شومینه‌ی ملک پندلتون‌ها، جلسه‌ی خانوادگی گذاشته‌اید و چه‌ها که نگفته‌اید!

«حیف نیست که سالی از وقتی از کالج فارغ‌التحصیل شده، پیشرفت خاصی نداشته؟ به جای وقت تلف کردن در مهمانی‌های دلنشین و گردهمایی‌های اجتماعی در ووستر، باید فکری به حال زندگی‌اش بکند. علاوه بر این (این را جرویس می‌گوید) سالی دارد به آن هالوک لعنتی جوان دل می‌بندد؛ هالوک زیادی خوش‌ظاهر و جذاب و سربه‌هواست. من که هرگز از سیاستمدارها خوشم نیامده. تا وقتی این خطر به خیر بگذرد، باید سرش را با مسئله‌ای روحیه‌بخش و توان‌فرسا گرم کنیم. ها! فهمیدم! او را می‌گذاریم برای مدیریت جان‌گیر.»

آه، صدایش را چنان به‌وضوح می‌شنوم انگار خودم آنجا بوده‌ام! در آخرین سفرم به خانه‌ی دوست‌داشتنی شما، من و جرویس گفت‌وگویی خطیر و صادقانه درباره‌ی (الف) ازدواج، (ب)

آرمان‌های سطح پایین سیاستمداران، (پ) زندگی‌های بی‌ارزش و سرسری زنان اجتماع با هم داشتیم.

خواهش می‌کنم به شوهر اخلاق‌مدارت بگو حرف‌هایش را جدی گرفته‌ام و از وقتی به ووستر بازگشته‌ام، هر هفته یک بعدازظهر در آسایشگاه زنان الکلی شعرخوانی می‌کنم. زندگی من، آن قدرها هم که به نظر می‌آید، بی‌هدف و پوچ نیست.

علاوه بر این، بگذار بهت اطمینان بدهم که خطر آن سیاستمدار هیچ هم قریب‌الوقوع نیست؛ به هر حال، او سیاستمداری دوست‌داشتنی است، گرچه نظراتش درباره‌ی مالیات انفرادی و تعرفه‌ها و اتحادیه‌های تجاری با جرویس فرق می‌کند.

علاقه‌ی شما برای وقف زندگی من به نفع منفعت عمومی از سر لطفتان است، اما باید با در نظر گرفتن مصلحت نوانخانه به ماجرا نگاه کنید.

آیا هیچ دلتان به حال آن کوچولوهای یتیم و بی‌پناه نمی‌سوزد؟

اگر شما دلتان به درد نمی‌آید، من دلم می‌سوزد و با احترام تمام، مقام پیشنهادی شما را رد می‌کنم.

با وجود این، دعوت شما را برای دیدارتان در نیویورک با خوشحالی می‌پذیرم، گرچه باید اعتراف کنم به خاطر